

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

وزن تخمینی طلای نگین‌دار

(س) در هنگام خرید و فروش طلای نگین‌دار، آیا می‌توان با وزن کردن یکی دو تا از نگین‌ها که اندازه ثابتی دارند، وزن بقیه را به صورت تخمینی به دست آورد؟ و معامله به این صورت چه حکمی دارد؟

ج) اگر تخمینی بودن وزن نگین‌ها، باعث جهل به وزن طلای مورد نظر باشد، معامله باطل خواهد بود.

توضیح: اگر فروشنده طلوری وزن کند که مطمئن نشود وزنی را که به مشتری اعلام می‌کند کمتر از وزن واقعی نبوده و کم فروشی صورت نگرفته است، در این صورت معامله صحیح است.

قیمت نگین طلا

(س) ارزش برخی از نگین‌های جدید به کار رفته در طلا، بیشتر از قیمت طلا است. زورگر موقع فروش، قیمت نگین را جداگانه حساب می‌کند، ولی موقع خرید از مشتری با طلا وزن می‌کند آیا این کار شرعاً صحیح است؟

ج) با اطلاع و رضایت مشتری اشکال ندارد.

اشتباه در محاسبه وزن طلا یا نگین

(س) اگر طلافروش، هنگام خرید طلای دست دوم، در محاسبه وزن طلا یا نگین‌ها دچار اشتباه شود، ولی زمانی متوجه شود که مشتری مغازه را ترک کرده‌است؛ در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا می‌تواند مبلغ اشتباه شده را صدقه بدهد؟

ج) باید مشتری را پیدا کرده و حق واقعی او را پرداخت نماید و اگر هیچ نشانی از او ندارد، حکم مجهول‌المالک را دارد و باید از طرف صاحبش صدقه بدهد و احتیاط مستحب در این است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

اقدامات درمانی

برای استفاده‌کننده از بیمه دیگری

(س) با توجه به اینکه از لحاظ قانونی فقط صاحب بیمه درمانی، می‌تواند از مزایای آن استفاده کند؛ اقدامات درمانی(توسط پزشک یا کادر درمان) برای بیمارانی که از خدمات بیمه‌ای شخص دیگری استفاده می‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج) جایز نیست و موجب ضمان است.

پس ندادن بیمانه

(س) مدیر شرکت بابروی هستم و گاهی کامیون‌دار پس از رزرو بار، برای حمل آن مراجعه نمی‌کند؛ آیا برای اینکه مجبور باشد که بار را تحویل بگیرد، می‌توانم با توافق، بیمانه بگیرم و در صورت عدم مراجعه، بیمانه قابل برگشت نباشد؟

می‌توانید هنگام رزرو، قرارداد حمل بار را با کامیون‌دار قطعی کنید و مبلغی را از کامیون‌دار دریافت کنید و شرط کنید در صورتی که از حمل بار انصراف دهد، مبلغ دریافتی به عنوان جریمهٔ تخلف از شرط، عودت داده نمی‌شود.

خرید طلا به کمتر از قیمت نرخ بازار

(س) اگر طلافروش هنگام خرید طلا از مشتری، آن را کمتر از نرخ قانونی دولت و اتحادیه صنف طلا و جواهر خریداری کند، معامله مذکور چه حکمی دارد؟

ج) معامله صحیح است؛ اما اگر مشتری از نرخ طلااطلاع نداشته و مغیوب شده باشد، می‌تواند معامله را فسخ کند و در صورتی که تخلف از قانون نظام جمهوری اسلامی محسوب شود، جایز نیست.

اعتماد به گفته سازنده طلا

(س) تشخیص برخی خصوصیات خاص طلاجات و جواهرات کار بسیار مشکلی است و نیاز به متخصص و کارشناس دارد. آیا می‌توان با اعتماد به گفته سازنده این‌گونه طلاجات، آنها را با همان خصوصیات به مشتری فروخت؟

ج) می‌تواند؛ ولی به خریدار بگوید که به گفته سازنده، این خصوصیات به ویژگی را دارد.

معلوم نبودن عیار طلا

(س) خرید و فروش طلایی که عیارش معلوم نیست چه حکمی دارد؟

ج) خرید و فروش صحیح نیست، اما اگر مصالحه کنند اشکال ندارد.

حکایت‌ها از

افسار شیطان برای شیخ انصاری

نقل می‌کنند که در زمان شیخ انصاری، شخصی در خواب شیطان را دید که تعداد زیادی افسار همراه خودش دارد ولی این افسارها مختلف است؛ بعضی از افسارها خیلی شل است، طناب بسیار ضعیفی را به صورت افسار درآورده است، بعضی از آنها چرمی است و بعضی به صورت زنجیر، آن‌هم زنجیرهای مختلفی که بعضی از آنها خیلی کلفت است.

در میان اینها یک زنجیر خیلی کلفت و قوی بود که خیلی جالب بود. از شیطان پرسید: اینها چیست؟

گفت: اینها افسارهایی است که به سر بنی آدم می‌زنم و آنها را به طرف گناه می‌کشام.

گفت: آن زنجیر کلفت برای چیست؟

گفت: برای یک آدم خیلی گردن کلفتی است.

گفت: چه کسی؟

گفت: شیخ انصاری؛

اتفاق دیشب زدم به سرش و چند قدم اوآردم ولی زد و آن را پاره کرد. بعد آن شخص گفت: حالا اسفاره‌ها کجاست؟

شیطان گفت: شما که افسار نمی‌خواهید، شما دنبال من هستید؛ این افسار مال آنهایی است که دنبال من نمی‌آیند.

آن شخص صبح آمد خواب را برای شیخ انصاری نقل کرد. مثل اینکه شبی بوده که شیخ خیلی اضطراب پیدا می‌کند و از پولی که بابت سهم امام بوده و فردا بایستی تقسیم می‌کرده است، به عنوان قرض چیزی بر می‌دارد.

می‌آید تا دم در ولی پشیمان می‌شود و برمی‌گردد می‌گذارد سر جایش. شیطان که گفته بود زنجیر را زدم به سرش و او را چند قدم آوردم ولی پاره کرد و رفت، قوی‌تر این بوده است.

ولی پاره کرد و رفت، قوی‌تر این بوده است.
* مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۴، صص: ۲۷۷–۲۷۶

نماز، منبع نیروبخش

انسان مدتی به کاری از کارهای دنیا مشغول است، خسته می‌شود؛ برای رفع خستگی محیط را عوض می‌کند، به مسافرت می‌رود، خود را از گرفتاری‌های زندگی منصرف می‌کند، برای یک مدت موقت آن چیزهایی را که بر روحش فشار می‌آورد فراموش می‌کند، بار سنگین هموز و غموم محیط زندگی را موقتاً به زمین می‌گذارد و خود را سبکبار می‌سازد.

در خلال این مدت روحتن استراحت می‌کند و بعد که برمی‌گردد، با نشاط تازه و نیروی تازه و قوه‌کار و فعالیت مضاعف برمی‌گردد. انسان اگر تمامهای دلش به او فرصت بدهد و سوسه‌های شیطانی او را به حال خود بگذارد و نمازی را بنحو به خدا و انصراف از خلق و مشاغل روزانه بخواند، روحتن سبکبار می‌شود، اوج می‌گیرد، قوی می‌شود، نیرومند می‌شود، صفا و جلا پیدا می‌کند، طاقت و تحملش برای برداشتن بار مشکلات زندگی زیادتیر می‌شود، اعصابش آرام‌تر می‌گردد. نماز در منطق قرآن از جنبه روحی حکم منبع نیرویی را دارد: «وَاسْتَعِينُوا بِالتَّوْبَةِ وَالْمَرْءَةِ» (بقره-۲۵) و صبر و از نماز کمک بگیرید و از آیین دو منبع عظیم نیرو برای تقویت بنیه روح خود استفاده کنید.

شاید در اعمال انسانی هیچ عمل ساده‌تر و تاثیرگذارتر از

سخن نباشد؛ از همین‌رو بیشترین فواید و مضرات به شخص از طریق کلام و سخن می‌رسد تا جایی که می‌توان گفت: هفتاد گناه و زیان از زبان برخیزد و هفتصد سود از زبان به جان رسد. سخن گفتن چنان مهم و اساسی است که حتی اعمال دیگر به این خاصه‌اش اصلی ارجاع داده شده‌و خدا در آیه ۱۸ سوره ق می‌فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد، مگر اینکه مراقبی آماده نزد او آن را ثبت و ضبط می‌کند، هرچند که در فرشتگان کاتب، هر عملی که از انسان سر می‌زند خواه لفظ زبان باشد و خواه لفظ دیگر جوارح و اعضا از چشم و گوش و پا و مانند آنها را ثبت می‌کنند؛ اما از آنجا که قول که به لفظ در می‌آید و در قالب سخن گفته می‌شود، بسیار تاثیرگذار است، قول و سخن به عنوان شاخص و کامل‌ترین مصداق عمل انسانی مطرح شده است؛ پس این‌گونه نیست که فرشتگان کاتب دیگر اعمال را نمی‌نویسند، بلکه همه را می‌نویسند؛ اما چون این کاتب بسیار تاثیرگذار است و بیشترین اثر را در زندگی بشر دارد و هر چه خیر و شر می‌رسد از جانب زبان است، به این شاخص اعمال، توجه و اهتمام شده است. بنابراین، سخن به سبب آنکه بیشترین اثر را در زندگی بشر دارد، مورد اهتمام جدی است و احکام بسیاری نسبت به آن صادر شده است تا انسان به آنها توجه یابد. وقتی از آداب یا آفات کلام گفته می‌شود، حجم گسترده‌ای از اعمال انسان را در بر می‌گیرد که نه‌تنها بر زندگی دنیوی انسان تاثیر مستقیم و غیر مستقیم

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

ارزش و آداب سخن در قرآن

فرشته محیطی

داشته‌باشد و با گفتن «إن شاءالله» تحقق آن را به مشیت الهی ارجاع دهد؛ چنان‌که حضرت موسی(ع) و حضرت اسماعیل(ع) این‌گونه عمل کردند(کُفَی، آیات ۶۵ تا ۶۹، صافات، آیه ۲) و پیامبر(ص) ملوم می‌شود تا این‌گونه در قول اعتقادی و قول کلامی به نمایش بگذارَد.(کُفَی، آیات ۲۳ و ۲۴) زیرا از امام صادق(ع) گویند بهتر است، رشت گویی حتی نسبت به دشمنان رشت‌گو و کامل‌ترین رشت عمل انسانی مطرح شده است؛ پس این‌گونه رشت کار زشت است(اسراء، آیه ۵۳)

در حقیقت انسان همواره باید «فَت کلام» را مراعات کند. این امر به ویژه در مسائل جنسی بسیار مهم است؛ زیرا در این امر دردیگی و بی‌عفتی و بی‌حیایی بسیار آسیب‌زاست. بنابراین، لازم است تا عفت کلام در همه‌امور به‌ویژه مسائل جنسی مراعات شود، چنان‌که خدا و پیامبران و معصومان(ع) این‌گونه عمل کرده‌اند. (بقره، آیات ۱۸۷ و ۱۹۷ و ۲۲۲ و ۲۳۰) (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲–۳۳، تفسیر نورالقلین، ج ۳، ص ۲۲۶، ج ۲۹) لازم است تا انسان به‌هنگام سخن گفتن «هنگم» سخن را به‌گونه‌ای مراعات کند که نه تند و تیز و گوش‌خراش باشد که صوت خراب باشد و نه چنان پایین



و ظن سخن نمی‌گوید و از ظن پیروی نمی‌کند؛ بلکه همواره عالمانه سخن می‌گوید و از عالمان پیروی می‌کند و سخن عالمانه را می‌پذیرد(مريم، آیات ۲۱ تا ۴۳)؛ سخن عالمانه، ره‌بانی و گراش‌بای ارزشمن است و ارزش گوش دادن و عمل کردن (دارد؛ چنان‌که قول گراش‌بای قرآن این‌گونه است و مؤمنان برای هدایت به سوی خدا و کسب کمالات از آن پیروی می‌کنند که خدا بر پیامبرش نازل کرده است(زمر، آیه ۵)

آفات و آسیب‌های سخن
سخن ارزشی سخن چنان است؛ بنابراین، سخن باطل سخنان بی‌ارزش و بی‌فایده است که از آن باید اجتناب کرد. از جمله این سخنان باطل می‌توان به سخنانی چون الوهیت و ربوبیت غیر خدا و کسب کمالات از آن پیروی می‌کنند که خدا بر پیامبرش نازل کرده است(مزمّل، آیه ۵)

بسیاری از آموزه‌های قرآنی به‌ویژه آموزه‌های دستوری آن، مرتبط با دیگران سامان یافته است. به عنوان نمونه خداوند در کنار نماز، مسئله انفاق و پرداخت زکات را مطرح می‌کند که یک عمل اجتماعی و مرتبط با دیگران است؛ به این معنا که هر سود و در آمدی که از هر طریق، از جمله تلاش و کار و کوشش به دست می‌آید، باید بخشی از آن را به دیگران بخشید بدون آنکه منتی بر آنان گذاشته شود؛ زیرا آنها در این دستاوردهای شما قسیمی دارند که باید ادا شود. ادای چنین حقی از سوی شما به معنای حرکت در مسیر الهی است؛ زیرا خداوند نیز بی‌هیچ منتی، وجود را به شما هدیه کرده و نعمت‌های بی‌شماری را به شما بخشیده و می‌بخشد. چنان‌که در روایات آمده است: «خَيْرُ النَّاسِ أَتَمُّهُمْ لِلنَّاسِ» «بهترین مردم کسی است که نفع بیشتری به مردم برساند»^(۱)

روایات نیز در زمینه خدمت به مردم بسیار زیاد است: «خُلَاصًا وَ لَئِنْ فُوقِفَمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا الْإِيمَانُ بِاللّهِ وَ النَّفْعُ لِإِبْنِئِدَالِهِ» ایمان به خدا و نفع رساندن به بندگان او، دو خصلت نیک است که برتر از آن چیزی نیست.»^(۲)

پس در کنار نماز و سایر عبادات فردی اگر توانستید خدمات بزرگی به مردم انجام دهید، بسیار بهتر است؛ اگر هم نشد به هر اندازه که در توانان است به مردم و جامعه خدمت کنید

در مورد اینکه گفته شده عبادت به جز خدمت خلق نیست منظور عبادت مستحبی است که اگر قرار باشد یکی از آن دو را انجام داد، خدمت به خلق از عبادات مستحبی ارزشمندتر است. ولی باید سعی کرد هر کدام را در جای خود به جا آورد تا از فیض هر دو بی‌بهره نماند.

نتیجه
منابع دینی، هم در مورد نماز و عبادات فردی بسیار تأکید شده است و هم در مورد کمک و خدمت به مردم تأکید فراوان داریم، باید در حد توان هر دو را جمع کرد. یعنی در کنار نماز و سایر عبادات، به نزدیکان و مردم خدمت کرد، بی‌تردید ارزشمندتر است؛ اما اگر نتوانستید خدمات بزرگی انجام دهید، سعی کنید به اندازه‌ای که می‌توانید خدمت کنید، این هم ارزشمند است.

همان گونه که مخلصین به فتح لام هستند، مخلصین به کسر لام نیز هستند زیرا آنان هر چند که به‌طور ذاتی هر کاری را با خلوص برای خدا انجام می‌دهند، اما تمام تلاش خویش را دارند تا بپندگی به اخلاص داشته باشند و جزو مخلصین نیز باشند؛ چنان‌که پیامبر(ص) به حکم قرآن خود را مامور می‌داند تا جزو مخلصین به کسر لام باشد(همان؛ بقره، آیه ۱۸۹، اعراف، آیه ۱۹؛ یونس، آیه ۲۲) بنابراین بندگان مؤمنی الهی نیز باید همانند پیامبر(ص) عمل کنند و خلوصی را در خود ایجاد کنند که غیر از خدا در آن نباشد؛ یعنی همانند غریقی که در دریا برای نجات برای نجات ندارد و جز به خدا تکیه کند؛ از همین رو خدا خود را برتر از توصیفاتی می‌داند که دیگران بیان می‌کنند.(صافات، آیه ۱۸۰) بنابراین، کسی نمی‌تواند بگوید که ما با اعمال می‌توانیم به

خدا فرموده است: ای پسر آدم! من بی‌نیازی هستم که هیچ‌گاه نیازمند نمی‌شوم؛ مرا اطاعت کن در آنچه تو را امر کرده‌ام، تا در نتیجه تو را بی‌نیازی قرار دهم که نیازمند نشوی. ای پسر آدم! من زنده‌ای هستم که هیچ‌گاه نمی‌میرم؛ مرا اطاعت کن در آنچه تو را امر کرده‌ام، تا در نتیجه تو را زنده‌ای قرار دهم که نمیری. ای پسر آدم! من به چیزها می‌گویم: بشو، پس بی‌درنگ می‌شود؛ مرا اطاعت کن در آنچه تو را امر کرده‌ام، تا در نتیجه تو را در موقعیتی قرار دهم که به چیزها بگویی: بشو، پس بی‌درنگ بشود.

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر لام است که انسان‌ها با تلاش خویش خود را به درجه اخلاص می‌رسانند و در حقیقت این مقام اکتسابی است؛ این افراد با اخلاص در دین به این مقام می‌رسند(زمر، آیات ۲ و ۱۱ و ۱۴) و همین پیامبران نیز

این درج‌های برسیم که خدا برای مخلصین به فتح لام رسانیده است؛ زیرا اکتسابی نیست، بلکه تقض ایتدایی برای شماری از انسان‌ها برای ماموری است که برای آنان تعیین شده است. (صافات، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

اما نوع دوم همان «مخلصین» به کسر